

تحلیلی بر عملکرد امامان بنی‌الرضا علیهم‌السلام در زمینه

سازی غیبت و پذیرش امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ‌الشریف

۱ غلامرضا بهروزی لک

۲ محسن رحیمی جعفری

چکیده

از آن‌جا که غیبت خلیفه‌الاهی پدیده‌ای خاص برای بشر است و به‌طور طبیعی، سرگردانی و حیرت افزایی را در پی خواهد داشت و از طرفی براساس آموزه قرآن، مبنای آفرینش و کلیدواژه خلقت، «بندگی» و «عبودیت» است؛ آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که در عصر غیبت «ولئ‌ی‌خدا» چه کسانی عهده‌دار زمینه‌سازی برای ترسیم مسیر بندگی، از طریق شناساندن بحران‌های عصر غیبت و معرفی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ‌الشریف برای امت هستند و بدین‌منظور چه راهبردهایی برای شیعیان ترسیم کرده‌اند؟
روش این تحقیق توصیفی _ تحلیلی، ناظر بر مطالعات کتابخانه‌ای است. این نوشتار در پی مطالعات گسترده در منابع تاریخی و منابع روایی با پژوهشی نو، تحلیلی جامع به کارکردهای الهی، فردی، اجتماعی و اعتقادی ابناء‌الرضا علیهم‌السلام در جهت آماده‌سازی شیعیان آینده برای پذیرش ولایت امام غایب و اطاعت از نایبان خاص و عام ارائه کرده است و شیعیان را از گرفتار شدن در دام‌هایی که توسط ره‌زنان و مدعیان منحرف گسترده می‌شد؛ پرهیز داده‌اند.
واژگان کلیدی: امام جواد علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام، امام حسن عسکری علیه‌السلام، بنی‌الرضا علیهم‌السلام، غیبت، سازمان وکالت.

مقدمه

دوران امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و رویدادهای پس از ظهور که حکومت عدل الهی را در پی خواهد داشت؛ بسیار ویژه بوده که هم در قرآن: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (صف: ۹)؛ اشاره گردیده و هم روایات بسیاری از ائمه معصوم علیهم السلام (از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام) در طول تاریخ اسلام بدان پرداخته‌اند. آموزه مهدویت با چنین پشتوانه قرآنی و روایی، شیعیان را به خود جذب کرد که به ناگاه بحث غیبت و نهان زیستی امام مطرح شد. در طرف مقابل، دشمنان حيله‌گر و حاکمان موجود در پی اثبات ناموجود بودن موعود بودند. بنابراین، مبارزه حق و باطل در بیرون آوردن این نور الهی از پس ابرهای سیاه ظلمانی که حاکمان ظالم بوجود آورده بودند؛ وظیفه‌ای بایسته و ضروری برای خلفای الهی بود که قبل از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌زیستند؛ ضمن این‌که هر چه به این زمان موعود نزدیک‌تر شدند، زمینه‌های اعلان و آماده کردن شیعیان را برای این دوران سهمگین در شناخت ولی و حرکت در مسیر درست ضرورت خود را آشکارتر کرد و امامان قبل حضرت را برآن داشت تا با تمام قدرت و تلاش به منظور راهنمایی شیعیان زمان خود و آینده مسیرهای هموار و گشایش‌های لازم را مطرح سازند. در این تحقیق به تبیین نگاه دوراندیش این امامان و آینده نگری و نیازسنجی بی نظیر ایشان نشسته و به بررسی آن می‌پردازیم.

در زمینه مورد بحث مقالاتی موجود است؛ از جمله مقاله «امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و زمینه‌سازی برای عصر غیبت»^۱ که البته در این مقاله، فقط بحث سازمان وکالت و رجوع به علما و اصل غیبت بحث شده؛ اما مقاله پیش‌رو فراتر از مقاله پیش‌گفته به عناوین متناوب در این بحث پرداخته است. همچنین پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش انباء الرضا در آمادگی شیعه برای عصر غیبت»، توسط خانم کوکب هداوند میرزایی در دانشگاه ادیان و مذاهب قم در سال ۱۳۹۴

۱. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم، نجفی نژاد، سعید، سال ۱۳۹۶؛ ص ۱۶۱-۱۸۰.

دفاع شده؛ اما فقط به نقش امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه پرداخته است و بیش تر جنبه توصیفی و اخباری دارد و نه تحلیلی؛ بر خلاف مقاله پیش رو. از زندگی الاهی و سیاسی ابناء الرضا علیهم السلام نیز منابع جامعی در دسترس است؛ از جمله موسوعه های عزیزالله عطاردی که مورد استفاده این نوشتار واقع شده است؛ ولی همان طور که از عنوان آن پیداست، در مجموعه مذکور کلیات مباحث آمده است، بدون تحلیل.

نگاهی بر شکل گیری این واژه

ظاهرا به فرزندان امام رضا علیه السلام، یعنی امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام «ابناء الرضاء» گفته شده است. شاهد آن نقل هایی است که در آن از امامان مذکور به «ابناء الرضاء» تعبیر شده است.

تعبیر ابن الرضا در باره امام جواد علیه السلام توسط مامون، هنگام ازدواج دخترش با امام جواد علیه السلام در جمع بزرگان عباسیان درباره آن حضرت صورت گرفت (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۳۵۱). همچنین تعبیر ابن الرضا برای امام هادی علیه السلام توسط متوکل مکرر به کار رفته است؛ از جمله یکی از موارد زمانی است که متوکل از دعوت امام به سفره شراب عاجز شده بود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۰۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۰۷).

در مورد به کار رفتن این تعبیر برای امام حسن عسکری علیه السلام، به نقل از احمد بن عبید الله آمده است: من در سامرا از علویان کسی را ندیده و پیدا نکردم که مانند حسن بن علی بن محمد بن رضا علیه السلام در وقار و سنگینی و پاک دامنی و بزرگواری باشد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۲۲).

البته ظاهرا چنین تعبیری به موسی مبرقع، فرزند امام جواد علیه السلام نیز گفته شده است (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۰، پاورقی ص ۳). این لقب را یاران ائمه و دیگران، به خصوص بنی عباس استفاده می کردند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۸۱ و طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۰۱).

راه کارهای بنی الرضا علیهم السلام در آماده سازی شیعیان برای دوره غیبت و پذیرش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. پذیرش امام خردسال

اصل پدیده امامت امام جواد علیه السلام در سنین کودکی، بر حکمت خداوند مبتنی بود؛ ولی ایجاد



مقبولیت امام و رهبر و خلیفه الهی در سنین کودکی نزد مردم و گردن نهادن به اطاعت از امام در سن کودکی آن حضرت اهمیت بسزایی داشت که نقش امام رضا علیه السلام در شکل گیری این پذیرش در منابع متعدد آمده است.^۱ حاصل کلام امام رضا علیه السلام، پاسخ به سوالات مطرح شده و شبهات به وجود آمده بود؛ اما آنچه امام جواد علیه السلام بر عهده داشت، عینیت بخشیدن به پاسخها در توانمندی یک کودک در عهده داری مسئولیت خطیر امامت و خلافت الهی است. لذا وقتی بزرگان عباسی به مأمون اعتراض کردند که اگر ابن الرضا، محمد بن علی علیه السلام را برای ازدواج دخترش در نظر گرفته است، حداقل مهلت بدهد تا او متأدب گردد و در دین فقیه شود؛ مأمون گفت: وای بر شما ایشان از اهل بیته است که علم آنان از خدای تعالی و الهام الهی است (اربلی، ۱۳۸۲: ص ۲۰۴ و ۲۰۵). نیز در جلسه‌ای که یحیی بن اکثم از مناظره با امام جواد علیه السلام درمانده شد، بزرگان از بنی عباس به مأمون گفتند: «لا والله؛ به درستی که امیر المؤمنین دانانتر است در آنچه مصلحت دیده است» (همان، ص ۲۰۸؛ مفید، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۴). در نتیجه این جلسات علمی، حضرت، استبعاد امامت در سنین کودکی را برای موافق و مخالف از بین بردند و با ارتقای شناخت مردم از امام و حجت خدا (در پی این فعالیت‌های ابن الرضا علیه السلام) راه برای اطاعت مردم از امام خردسال هموار گردید. نوع برخورد سرشناسان و افراد پرنفوذ با امام در سن کودکی. در این زمینه اثر شگرفی داشت که نمونه بارز آن را می توان برخورد خاضعانه و با خشوع علی بن جعفر، در مدینه (مرکز عالمان و بزرگان از بنی هاشم و مخالفان) در برابر امام جواد علیه السلام عنوان کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲۲).

البته همین نحوه فعالیت و تلاش در زندگانی امام هادی علیه السلام تکرار شد. در آن زمان متوکل

۱. خیرانی می گوید: پدر من گفت: من در خراسان خدمت امام رضا علیه السلام بودم که شخصی پرسید: یا سیدی! اگر حادثه باشد این امر را به چه کسی رجوع خواهد بود؟ فرمود: «به پسر من، أبو جعفر «گویا که قائل او را کوچک شمرد از روی سال. پس امام رضا علیه السلام فرمود: «حق تعالی عیسی بن مریم را فرستاد به پیغمبری و او را صاحب شریعت گردانید در ابتدا که از روی سن از ابو جعفر کوچکتر بود» (اربلی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۲۰۱). ما خاندانی هستیم که خردسالان ما از بزرگسالان ارث برند، مانند هم [یعنی چنانچه بزرگسالان علم را به ارث می برند، خردسالان ما نیز بدون هیچ گونه تفاوت علم را از بزرگسالان ارث می برند] (شیخ مفید، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷).

جلسه‌ای ترتیب داد و ابن سکیت از عالمان بنام آن ناحیه را در مقابل امام هادی علیه السلام (که در سن کودکی بود) قرار داد. در این جلسه پاسخ‌های کامل امام باعث شد که متوکل به ابن سکیت بگوید: «بس کن!» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۴۰۳ و کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵). بنابراین، در پی سیره امام جواد و امام هادی علیه السلام در یک دوره چند ده ساله در برابر بزرگان و عالمان عصر خود و نظاره‌گری و رضایت‌مندی شیعیان، جامعه شیعه در خود برای پذیرش امام در سن کودکی آمادگی لازم را پذیرا شده بود.

۲. ایجاد آمادگی بر عدم دسترسی به امام

در این بخش به بررسی زمینه‌سازی بنوالرضا علیه السلام برای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بدین معنا هستیم که شیعه در طول تاریخ همجواری با امام، برای نجات از انحرافات اعتقادی و دریافت پاسخ سوالات و ابهامات آموزه‌های دینی به طور متداول با برخورداری از حضور فیزیکی و بی واسطه امام از سلسله نبوت و وحی الاهی پاسخ‌ها را درمی‌یافت، و با آرامش خاطر طی مسیر می‌کرد؛ با آغاز غیبت، این مسیر با چالش مواجه شد و نقش بسیار برجسته بنوالرضا علیه السلام آن بود که با راهکارهایی متعدد جامعه شیعه را برای گذر از این چالش‌ها آماده کردند.

۱-۲. ایجاد احساس بی‌نیازی از برخورداری ظاهری امام

گاهی امام با تبیین جایگاه وکلا، شیعیان را به سمت عدم نیاز به دیدار سوق می‌دادند. در واقع وکلای امام، کانال عمده ارتباطی بین شیعیان با آن حضرت بودند. این وضعیت در عصر امام عسکری علیه السلام نیز ادامه داشت:

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ علیه السلام - امام حسن عسکری - إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدَوَيْهِ الْبَيْهَقِيِّ: وَبَعْدُ، فَقَدْ نَصَبْتُ لَكُمْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدِ لَيْدَعِ النَّوَاحِي وَأَهْلَ نَاحِيَتِكَ حُقُوقِي الْوَاجِبَةِ عَلَيْكُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلْتُهُ ثِقَتِي وَآمِينِي عِنْدَ مَوَالِي هُنَاكَ، فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيُرَاقِبُوا وَلْيُؤَدُّوا الْحَقُوقَ، فَلَيْسَ لَهُمْ عُدْرِي تَرَكَ ذَلِكَ وَلَا تَأْخِيرِهِ، وَلَا أَشْقَاكُمْ اللَّهُ بَعْضِيَانِ أَوْلِيَاءَهُ، وَرَحْمَتُهُمُ اللَّهُ وَإِيَّاكَ مَعَهُمْ بِرَحْمَتِي لَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ (رجال کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۸۰، ح ۱۰۸۹).

امام حسن عسکری علیه السلام در پی نصب و معرفی وکیل خود، ابراهیم بن عبده، به جایگاه والای او در وثاقت و امین بودنش سخن به میان آوردند و این که هیچ عذری از افراد در ترک اطاعت از

او پذیرفته نیست. در حقیقت این گستره از مقام و اختیارات وکلا و به کار بردن واژه عصیان در ترک اطاعت ابراهیم و دادن لقب «اولیا» به او؛ گویای تلاش امام برای اعتماد شیعیان به وکلا و مقدمه چینی برای آغاز غیبت است.

علت این تلاش مشخص است: در صورت فقدان آمادگی و زمینه‌های لازم، غیبت ناگهانی امام معصوم، برای شیعیان که دو و نیم قرن از نعمت حضور امامان معصوم علیهم‌السلام بهره‌مند بودند؛ می‌توانست واقعه‌ای غیر منتظره و مشکل‌آفرین باشد. چنین حادثه‌ای در طول تاریخ کم نمونه و عجیب بود (صدر، ۱۴۱۲: ص ۲۱۱-۲۱۴).

۲-۲. ارتباط با شیعیان از پس پرده

به گواهی تاریخ، برای امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام (بر اثر شدت تضيیقات و فشارها)، امکان ارتباط با شیعیان فراهم نبود و تنها هنگام رفت و آمد هفتگی به دربار خلیفه، در بین راه گاه، با زبان اشاره با شیعیان سخن می‌گفتند. در این زمینه می‌توان اشاره کرد به جریان دستگیری و شکنجه و شهادت تعدادی از شیعیان و وکلای امام هادی علیه‌السلام نظیر علی بن جعفر همدانی (رجال کشی، ۱۴۰۹: ص ۶۰۷، ح ۱۱۲۹) و ابوعلی بن راشد و عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند (همان، ص ۶۰۳، ح ۱۱۲۲، و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۱۲-۲۱۳ و مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۲۴۳ و ۲۴۶). ایشان در موارد فراوانی از پس حجابی با شیعیان ملاقات می‌کردند:

أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعُسْكَرِ اخْتَجَبَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ إِلَّا عَنْ عَدَدٍ يَسِيرٍ مِنْ خَوَاصِّهِ فَلَمَّا أُفْضِيَ الْأَمْرُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام كَانَ يُكَلِّمُ شَيْعَتَهُ الْخَوَاصَّ وَغَيْرَهُمْ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ الْأَبْيِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي يَرْكَبُ فِيهَا إِلَى دَارِ السُّلْطَانِ؛ روایت شده که امام علی النقی علیه‌السلام به غیر از عده کمی از یاران خود، از نظر بیش تر شیعیان غایب بود. موقعی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه‌السلام واگذار شد، آن حضرت با شیعیان خصوصی خود و غیر آنان از پشت پرده صحبت می‌کرد، مگر وقتی که می‌خواست به خانه پادشاه رود (مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۲۷۲).

مسعودی تصریح می‌کند، این عمل امامین عسکرین علیهم‌السلام به انگیزه آماده شدن پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و روریاری با زمان غیبت و عدم رؤیت بوده است (همان). بدون اظهار نظر در مورد دیدگاه مسعودی در این زمینه، بدون شک دستاورد این‌گونه عملکرد امام، آمادگی پیروان



اهل بیت علیهم السلام را برای رویارویی با غیبت به دنبال داشته و مسعودی نیز به این امر اشاره کرده است.

۲-۳. روش گوناگونی ارتباط

۱-۲-۳. ارتباط با نامه: از جمله کارکردهای مهم ابناء الرضا علیهم السلام در زمینه سازی غیبت، این بود که از دیدارهای مستقیم کاسته و با شیعیان و گاهی حتی خواص ارتباط با واسطه داشتند. (مثلاً با نوشتن نامه) در عصر امام هادی و امام عسکری علیهم السلام که شیعیان در آستانه ورود به عصر غیبت قرار داشتند؛ موانع و محذورات ارتباط مستقیم با امام تشدید شد. برای نمونه می توان به جریان تظلم و دادخواهی سیف بن لیث اشاره کرد که با وجود آن که در سامرا بود، مطلب مورد درخواست خود را به صورت نوشتاری به امام عسکری علیهم السلام رساند (کافی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۸). این شیوه، یعنی نوشتن نامه و دریافت توقیع، آن چنان شایع شده بود که اصحاب و خواص امامین عسکریین علیهم السلام، این را مفروض می دانستند که ارتباط با ایشان جز از طریق مراسله و مکاتبه انجام نمی شود (صدر، ۱۴۱۲: ص ۲۲۳). کثرت این توقیعات نیز به حدی بود که در یک مورد، احمد بن اسحاق برای کسب یقین به صدور نامه ها از امام عسکری علیهم السلام، از آن حضرت طلب دست خط می کند (کافی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷).

۲-۳-۲. دشواری ارتباط: یکی دیگر از زمینه سازی های غیبت ارتباط در خفا و دور از انظار بود؛ به طوری که امام حسن عسکری علیهم السلام به خواص از یارانشان می فرمود که با احتیاط فراوان در دل شب به منزل فلانی - که شاید در بیرون شهر بوده - بروید و منتظر بمانید تا من بیایم (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ص ۳۰۴).

۳. نامشخص وانمود کردن مکان حضرت

یکی از زمینه سازی های ابناء الرضا علیهم السلام در زمان غیبت، ایجاد آمادگی در مردم برای اطاعت از امامی است که مکان زندگی ایشان مشخص نیست:

به ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهم السلام عرض کردم: جانشین تو پس از تو کیست؟ فرمود: «فرزندم علی و دو فرزندان علی.» پس اندکی سر به زیر افکند و سپس سر برداشت و فرمود: «همانا حیرتی پیش خواهد آمد!» عرض کردم: چون چنین شود، به کجا باید



روی آورد؟ آن حضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: «هیچ جا» و سه بار این کلمه را مطرح کرد. من سؤال را دیگر باره مطرح کردم؛ فرمود: «به مدینه.» گفتیم: کدام یک از مدینه‌ها [یعنی شهرها] فرمود:

«همین مدینه خودمان؛ مگر مدینه‌ای بجز این هست؟» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۷).

از ظاهر روایت بر می‌آید امام در مدینه الرسول هستند. امام جواد علیه السلام با این که می‌دانند چندی دیگر خودشان به بغداد فرا خوانده خواهند شد و بعد از ایشان امام هادی علیه السلام هم به سامرا و دیگر آن جا مکان امامت است. ملاحظه می‌شود که حضرت به ابهام در مکان زندگی حضرت با واژه «حیرت» و «لا این» اشاره دارند؛ ولی به شهر مدینه به طور خاص اشاره می‌کنند. لذا با توجه به پنهان زیستی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در حقیقت امام جواد علیه السلام شیعیان را برای وضعیت خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می‌کنند.

همچنین به این مطلب، مبتنی بر فرمایش امام عسکری علیه السلام توجه کنید:

قُلْتُ لِأَيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَّالُكَ تَتَّعِنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ سَلْ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَلَدٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثَ فَأَيُّنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ؛ از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شد: آیا فرزندی دارید؟ فرمود: «بله.» سؤال شد: اگر برای شما اتفاقی بیفتد کجا سراغ ایشان را بگیریم؟ فرمود: «در مدینه» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹).

در حقیقت امام حسن عسکری علیه السلام، نگاه‌ها را از سامراء و به نوعی از تمام شهرهای عراق به سمت مدینه رهنمون می‌سازد و حال آن که جناب عثمان بن سعید، جریان دیدار چهل نفر از خواص را با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا بیان می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۳۱-۲۳۲ و صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ص ۴۳۵).

۴. نص بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از مهم‌ترین کارکردهای بنی‌الرضا علیهم السلام در زمینه‌سازی غیبت نص ابناءالرضا بر امامت حضرت است. یکی از ادله قطعی دال بر امامت امام، تصریح امام قبل بر امامت امام بعد است. لذا یکی از دلایلی که شیعیان را در عصر غیبت از تحیر و سرگردانی می‌رهاند، نصوص دال بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و تصریح ابناءالرضا علیهم السلام بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقادی راسخ در



شیعه به وجود آورد که در حقیقت نگاه شیعه را به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بعد از ایشان سمت و سو داد.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

الإمامُ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى علیه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ... (ابن خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۲۷۶ و ۲۷۷ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۸).

در این زمینه امام هادی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ؛ امام بعد از من پسر من حسن و بعد او فرزندش، قائم است» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ص ۲؛ ابن خزاز، ۱۴۰۱: ص ۲۷۷ و صدوق، ۱۳۹۵، ص ۳۸۳).

نیز امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «أَنَّهُ لَمَّا حَمَلَتْ جَارِيَةٌ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي؛ چون جاریه امام عسکری علیه السلام باردار شد به او فرمود: «تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من می باشد» (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۳۸۴-۴۰۹).

از هر یک از ابناء الرضا علیه السلام روایات متعددی دال بر امامت حضرت وجود دارد که جهت اختصار به دو روایت مذکور بسنده شد. برای دیدن این روایات می توان به کمال الدین رجوع کرد (همان، ۳۷۷-۴۰۹).

۴-۱. نفی مهدی موعود بودن ابناء الرضا علیه السلام

یکی از برنامه های امامان این بود که در معرفی آخرین وصی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه به ویژگی هایی از آن حضرت اشاره می کردند که شامل حال خودشان نمی شد و یا این که صریحاً خود را غیر از قائمی که در روایات عنوان شده است، عنوان می کردند و می فرمودند: قائمی که در روایات فراوان به آن اشاره شده است، شخصیتی غیر از ما است؛ چون این حرکت در امتداد سخنان ائمه قبل بود، تمام نگاه ها را به سمت آخرین وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوق می داد و حاصل این اطمینان صیانت شیعه از انحراف در عصر حیرت غیبت بود.

لذا امام جواد علیه السلام در پاسخ عبد العظیم حسنی فرمودند:



همه ما قائم به امر خداوند هستیم؛ ولی کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و از ظلم و جور پاک؛ کسی است که ولادتش مخفی و شخص او قابل دیدن نیست (همان: ج ۲، ص ۳۷۸ و طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۴۹).

در همین زمینه روایاتی از امام هادی علیه السلام دال بر معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد و مبنی بر این که شیعه در آینده باید منتظر مهدی موعود در روایات باشد؛ نه اکنون. لذا حضرت فرمودند: امام پس از من، فرزندم، حسن و امام بعد از ایشان، فرزندش، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خداوند به واسطه ایشان جهان را پر از عدالت خواهد کرد؛ آن گونه که پر از ظلم گردیده است (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۳۸).

راوی می‌گوید: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب امر چه کسی است؟ حضرت فرمود: «پرده را کنار بزن!» پس پسر بچه‌ای هشت الی ده ساله خارج شد (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۹۵۸)؛ با این کار امام صاحب امر پس از امام معلوم شد. حاصل این تلاش ابناء الرضا علیهم السلام اتحاد تاریخی شیعه به واسطه اهل بیت علیهم السلام در معرفی دوازدهمین وصی، به‌عنوان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات است (همان، ص ۴۴۱ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۳۹۵).

۵. رازگشایی از ولادت و غیبت

دو مسئله مهم که شیعه در آغاز غیبت، با آن مواجه می‌شد و برای آن پاسخ مناسبی نداشت؛ بحث ولادت و مسئله غیبت بود که چون شیعه در آستانه امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پدیده‌ای جدید به اسم غیبت حجت خدا روبه‌رو می‌شد (که در بطن آن شک به اصل ولادت نهفته بود) ابناء الرضا علیهم السلام را بر آن داشت که از قبل، زمینه پذیرش این دو مسئله را برای شیعیان هموار کنند و از وقوع آن خیر دهند.

۵-۱. اشاره به ولادت در عین رازداری

بررسی مشکلات پیش روی مهدویت برای شیعیان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شد ائمه ابناء الرضا علیهم السلام تا آن جا که ممکن بود تلاش خود را به کار گرفتند تا از وقوع شبهه بر مسئله ولادت پیشگیری کنند. طرح مسئله مهدویت قبل از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌توان دلیلی قوی



براین نکته دانست.

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ شخصی که از قائم عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کرد، فرمودند: «همانا ولادت ایشان مخفی است» (همان، ص ۳۷۷-۳۷۸).

از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام در خصوص ولادت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد؛ ایشان فرمودند: «صاحب این امر کسی است که مردم در ولادتش به شک می افتند» (همان، ص ۳۸۲).

البته این نکته مهم است که امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام اصولاً در معرفی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان جانشین خویش مستقیماً و صراحتاً مطلبی عنوان نمی کردند و جانشینی محمد فرزند بزرگتر خویش را صریحاً رد نمی فرمودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶)؛ ضمن این که در برخی موارد بر جانشینی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام (همان، ص ۳۲۶) تصریح دارند؛ البته چه بسا آن حضرت شناخت جانشین را بر عهده خود شیعیان بواسطه علما و معتمدان از شیعیان قرار دادند که همین رویکرد شیعیان را برای شناخت امام غایب آماده می کرد.

از امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد: آیا فرزندی دارید؟ فرمود: «بله». سؤال شد: اگر برای شما اتفاقی بیفتد، کجا سراغ ایشان را بگیریم؟ فرمود: «در مدینه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲). همچنین از آن امام روایات متعددی دال بر ولادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹ و عطاردی، ۱۴۱۳: ص ۷۲-۷۸).

از طرفی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام همگام با ولادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، از اشاعه و بر زبان افتادن ولادت ایشان بر حذر بودند تا جایی که در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره ایشان آمده است: «مُتَّبِعُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأَمِينِ لِسِرِّ اللَّهِ؛ فرزند امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام حسن ساکت و امین برای سر الله [امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام] است» (طبری، ۱۴۱۳: ص ۴۴۷ و ۴۴۸).

با نگاهی به روایات ولادت مشخص می شود که برای این امامان بزرگوار، مسئله حیرت شیعه در آینده به طور کامل، آشکار بوده است. لذا امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام به این سرگردانی تصریح دارند و عمداً به ولادت حضرت اشاره می کنند تا مسیر حق و اطاعت و پذیرش امام دوازدهم برای شیعیان هموار باشد.



۲-۵. ابهام زدایی از غیبت

نه تنها امام جواد علیه السلام در روایات متعدد به غیبت آن حضرت اشاره دارند، بلکه ویژگی‌های غیبت را هم در برخی موارد بیان می‌فرمایند: «لَمْ سَمِّي الْمُنْتَظَرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا؛ چرا به ایشان منتظر گویند، فرمودند: «چون برای ایشان غیبتی است که ایام آن بسیار و مدت آن طولانی می‌گردد» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۸).

وقتی از امام هادی علیه السلام در زمینه فرج سؤال شد؛ حضرت فرمودند: «وقتی صاحب شما از دست ستمگران، غایب شد، منتظر فرج باشید» (همان، ص ۳۸۰ و ۳۸۱).

همچنین وقتی احمد بن اسحاق اشعری خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسید و از امام بعد از آن حضرت سؤال کرد؛ امام در جواب وی، به غیبت و سختی آن اشاره و فرمودند: «ای احمد بن اسحاق! او غیبتی طولانی خواهد داشت که هر کسی در آن دوره نجات نمی‌یابد؛ مگر افراد ثابت قدم در اعتقاد به ائمه علیهم السلام» و این مهم را در ادامه سخنان خویش تکرار کردند (همان، ص ۳۸۴ و ۳۸۵).

همان طور که از این روایات بر می‌آید، این امامان علیهم السلام علاوه بر این که بر اصل غیبت امام اشاره دارند، به ویژگی‌ها و امتحان در پیش روی شیعیان هم اشاره می‌کنند و مهم‌ترین که چگونگی عبور از این امتحان سخت را نیز گوشزد می‌سازند. بهترین توشه برای عبور از این مسیر در بیان امام حسن عسکری علیه السلام محافظت از معرفت و ایمان راسخ به اهل بیت علیهم السلام و فراتر از آن، مؤید بودن به تائید الهی و استعانت از خداوند متعال دو ریسمان الهی برای عبور به سلامت در دوره غیبت عنوان شده است.

۶. نمایاندن حضرت به خواص

به عنوان نمونه حسن بن ایوب می‌گوید:

ما با حدود چهل نفر از شیعیان که احمد بن هلال نیز در بین آن‌ها بود، در بیت امام عسکری علیه السلام حاضر شدیم تا در مورد امام بعد از آن حضرت سؤال کنیم. عثمان بن سعید عمری برخاست و گفت: می‌خواهم مطلبی بپرسم که شما پاسخ آن را از من بهتر می‌دانید، امام عسکری علیه السلام به او فرمود بنشین! و لذا (عثمان بن سعید) غضبناک برخاست تا از مجلس خارج شود که امام از جمع خواستند کسی از مجلس خارج نشود و



بعد از لحظاتی فرزندش که مانند پاره ماه می درخشید و بسیار شبیه آن حضرت بود، به ما نشان داده شد و امام او را به عنوان امام و جانشین بعد از خود معرفی کردند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۵۷).

در حقیقت امام حسن عسکری علیه السلام دریافت بود که یکی از شاخص‌های «واقفه» برای احراز امامت امام، فرزند داشتن آن امام بوده است. به همین دلیل، آنان امامت امام رضا علیه السلام را به دلیل نداشتن و ندیدن فرزندش مورد تردید می‌دانستند (همان، ص ۲۲۲). از آن جا که این تردید در مورد امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیز وجود خواهد داشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ص ۳۷۲)؛ امام حسن عسکری علیه السلام در صدد بر آمد در اقدامی منطقی و هوشمندانه، بهانه شبهه افکنان درباره امامتش را بزداید. لذا فرزندش را به عنوان امام بعد از خود به آن‌ها نشان داد. و بر امامت و اطاعت امام بعد از خودش تأکید کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۷۵)؛ تا دیگر هیچ جایی برای شک و تردید وجود نداشته باشد. همچنین با نشان دادن امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام به آنان، مصداق مهدی موعود بر همگان مشخص شد و بطلان تفکر واقفه و همفکران آنان که امام هفتم علیه السلام را قائم می‌دانستند، بر جویندگان حقیقت روشن گردید و به این ترتیب، عذر و بهانه‌ای در عدم شناخت مصداق امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام برای شبهه افکنان باقی نماند.

۷. ارجاع شیعیان به منابع صحیح حدیثی

یکی از روش‌هایی که در سیره بنی‌الرضا علیهم السلام به منظور زمینه‌سازی و آمادگی شیعه برای رویارویی با غیبت حضرت ملاحظه می‌شود، ارجاع به منابع اصیل و صحیح روایی است. بورق، یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام که در مکه از زندانی شدن حضرت با خبر شد و احساس کرد شیعیان برای دستیابی به احکام دین دچار مشکل و سرگردانی شده‌اند؛ در مراجعت از حج، نزد امام رفت تا برای جامعه شیعه در احکام شرعی راهنمایی جوید. وی کتاب «یوم و لیل» را نزد امام برد؛ حضرت با دیدن آن فرمود: «عمل به این کتاب برای شیعیان سزاوار است»^۱. این تایید

۱. سَعْدُ بْنُ جَنَاحِ الْكُتَيْبِيُّ، قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْوَرَّاقَ السَّمَرْقَنْدِيَّ، يَقُولُ، حَرَجْتُ إِلَى الْحَجِّ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَمُرَّ عَلَى رَجُلٍ كَانَ مِنْ أَصْحَابِنَا مَعْرُوفٌ بِالصِّدْقِ وَالصَّلَاحِ وَالْوَرَعِ وَالْحَيْرِ، يُقَالُ لَهُ بُورُقُ الْبُوسُنْجَانِي، قُوَّةٌ مِنْ قُرَى هَرَاةَ، وَأَزْوَرُهُ وَأُخْدِثَ عَهْدِي، بِهِ قَالَ، فَأَتَيْتُهُ، فَجَرَى ذِكْرُ الْفُضْلِ بْنِ شَادَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ، فَقَالَ بُورُقُ: كَانَ

امام در حقیقت راه مراجعه با منابع حدیثی و عالمان بزرگ صاحب تالیفات حدیثی را به شیعیان در زمان نبود امام نشان می‌دهد.

۸. مدیریت چالش مدعی امامت

می‌توان گفت مهم‌ترین چالش‌های پذیرش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الترتیب، به عنوان امام، تلاش و مقدمه چینی برای غصب مقام امامت توسط جعفر، عموی حضرت علیه السلام بود که با توجه به این که بروز انحراف او در زمان دو امام بزرگوار: امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام شکل گرفت، برخورد با او و نفی وی را از سوی هر دو امام در دوران امامتشان ملاحظه می‌کنیم.

شیخ صدوق نقل می‌کند:

هنگامی که جعفر متولد شد، همه اهل خانه، به جز امام هادی علیه السلام خوشحال بودند. درباره علت عدم خوشحالی امام سوال می‌شود و امام در پاسخ می‌فرماید: «او خلق فراوانی را گمراه خواهد کرد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۱ و ابن عبد الوهاب، بی‌تا: ص ۱۳۲).

همچنین امام هادی علیه السلام به یارانش چنین دستور می‌دهد: «از پسر جعفر اجتناب کنید؛ او برای من به منزله پسر نوح است» (معروف الحسینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۵۳۴).

.....

الْفُضْلُ بِهِ بَطْنٌ شَدِيدُ الْعِلَّةِ، وَيَخْتَلِفُ فِي اللَّيْلَةِ مِائَةً مَرَّةً إِلَى مِائَةٍ وَخَمْسِينَ مَرَّةً، فَقَالَ لَهُ بُورْقُ خَرَجْتُ حَاجِبًا فَاتَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَيْسَى الْعُبَيْدِي، وَرَأَيْتُهُ شَيْخًا فَاضِلًا فِي أَنْفِهِ عَوْجٌ وَهُوَ الْقَنَا، وَمَعَهُ عِدَّةٌ رَأَيْتُهُمْ مُعْتَبِرِينَ مَحْزُونِينَ، فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَكُمْ قَالُوا إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام قَدْ حَبَسَ، قَالَ بُورْقُ: فَحَجَجْتُ وَرَجَعْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَيْسَى، وَوَجَدْتُهُ قَدْ انْجَلَى عَنْهُ مَا كُنْتُ رَأَيْتُ بِهِ، فَقُلْتُ مَا الْخَبْرُ قَالَ قَدْ خُلِيَ عَنْهُ، قَالَ بُورْقُ: فَخَرَجْتُ إِلَى سَرِّ مَنْ رَأَى وَمَعِيَ كِتَابٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٍ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام وَرَأَيْتُهُ ذَلِكَ الْكِتَابَ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهِ! فَلَمَّا نَظَرَ فِيهِ وَتَصَفَّحَهُ وَرَفَقَهُ وَرَفَقَهُ: وَقَالَ: هَذَا صَحِيحٌ يُبْغِي أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: الْفُضْلُ بِنُ شَادَانَ شَدِيدُ الْعِلَّةِ، وَيَقُولُونَ إِنَّهَا مِنْ دَعْوَتِكَ بِمُوحَدَتِكَ عَلَيْهِ، لِمَا ذَكَرُوا عَنْهُ: أَنَّهُ قَالَ إِنَّ وَصِي إِبْرَاهِيمَ خَيْرٌ مِنْ وَصِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَلَمْ يَقُلْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ هَكَذَا كَذَبُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ: نَعَمْ رَحِمَ اللَّهُ الْفُضْلَ، قَالَ بُورْقُ: فَرَجَعْتُ فَوَجَدْتُ الْفُضْلَ قَدْ تَوَفَّى فِي الْأَيَّامِ الَّتِي، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام رَحِمَ اللَّهُ الْفُضْلَ (رجال كشي، ص ۵۳۷ و ۵۳۸ و التهذيب، المشيخه، ص ۴۹).



پس از شهادت امام هادی علیه السلام و آغاز دوران امامت امام عسکری علیه السلام، آن حضرت در مقابل ادعاهای جعفر ایستادگی کردند و در هشدار به شیعیان برای پذیرش امام بعد خود، نسبت بین خود و جعفر را مانند رابطه فرزندان حضرت آدم دانسته و فرمودند:

به خدا سوگند مثل من و او، مثل هابیل و قابیل از فرزندان آدم است؛ آن جا که قابیل از هابیل در آنچه خداوند بر او از فضلش بخشیده بود؛ حسد ورزید و او را به قتل رسانید و اگر برای جعفر هم زمینه‌اش آماده بود، مرا به قتل می‌رساند؛ اما خواست خدا چنین نیست که او به این امر موفق گردد (خصیبی، ۱۴۱۱: ص ۳۸۲).

بنابراین، آن دو امام بزرگوار تمام تلاش خود را برای زمینه‌سازی غیبت و عدم تحیر شیعیان به کار گرفتند. البته جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تلاش‌هایی برای غصب جایگاه امامت به عنوان فرزند امام، خود را وصی برادر معرفی کرد و تا حدودی در مقطعی کوتاه موفق نیز گردید؛ ولی همان برخورد ابناء الرضا علیهم السلام در طول دوران امامت پر برکتشان، باعث شد که جعفر نتواند شیعیان را از مسیر حق خارج کند و مانع این مهم گردد که شیعیان امام زمان خود را بشناسند و حق را از باطل تشخیص دهند.

۹. ساماندهی سازمان وکالت

تأسیس سازمان وکالت، به قبل از امامت بنی الرضا علیهم السلام و بر اساس قرائن در دوران امامت امام صادق علیه السلام (جباری، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲) شکل گرفته است؛ اما مسئله پیش‌رو برای امت شیعه، رویارویی با عصر غیبت و عدم دسترسی به امام است. از طرف دیگر، اگر چه منابع حدیثی در آن زمان وجود داشت؛ بی‌تردید تمام شیعیان سواد خواندن و صلاحیت فهم و استدلال به حدیث را نداشتند و لذا بنی الرضا علیهم السلام به تقویت این سازمان و شرعیت بخشیدن مردم در رجوع به این سازمان کوشیدند.

وکالت به مفهوم «نمایندگان عمومی ائمه علیهم السلام برای اجرای سلسله وظایفی خاص در میان شیعیان» می‌باشد (همان).

تطور سازمان وکالت تا زمان غیبت بر سه گام اساسی مبتنی بوده است: یک. اصل تأسیس سازمان وکالت که توسط امام صادق علیه السلام انجام پذیرفت؛ دو. تثبیت جایگاه سازمان وکالت که اهمیت آن از تأسیس آن کم‌تر نبود و به اهتمام ائمه بعد تحقق پیدا کرد؛ سه. اما آنچه توسط



ابناء الرضا عليه السلام صورت گرفت، مرحله بعدی بود و آن، این که تا زمان امام حسن عسکری عليه السلام، حتی پس از تثبیت جایگاه سازمان وکالت، رهبری آن با امام حاضر بود و اکنون باید پذیرش و مقبولیت سازمان وکالت را طوری ترسیم کنند که این سازمان شگرف، در صورت غیبت رهبر و امام، توسط وکلای خاص جایگاه خودش را حفظ کند و بالاتر از آن، در زمان غیبت تام امام که مردم باید همه چیز را به نایب عام بسپارند، باز هم سازمان، اعتبار و موقعیت خود را از دست ندهد.

این مرحله سوم که بسیار مهم است، به همت ابناء الرضا عليه السلام تحقق پذیرفت تا شیعیان بر وکالت اعتماد کامل بورزند و سخنان آنان را به مثابه سخن امام خویش بپذیرند.

۹-۱. پذیرش سازمان وکالت به عنوان جانشین امام

امام هادی عليه السلام به شیعیان بغداد، و مدائن و مناطق اطرافشان نوشتند:

من اباعلی بن راشد را جانشین حسین بن عبدربه و وکلای قبل از او قرار دادم و در اطاعت او اطاعتم را واجب کردم [فرمانبرداری از او فرمانبرداری از من است]، و نافرمانی از او نافرمانی از من است و این نامه را به خط خودم نوشتم (طوسی، ۱۳۸۷: ص ۶۰۹، ح ۳۰۹).

کلمات امام هادی عليه السلام در توثیق عثمان بن سعید عمری آن است که به احمد بن اسحاق فرمود: این ابو عمرو، مورد اعتماد و امین من است و آنچه بگوید و انجام دهد از جانب من گفته و انجام داده است. از وی بشنوید و او را اطاعت کنید. احمد بن اسحاق گوید: پس از شهادت امام هادی عليه السلام به حضور امام عسکری عليه السلام رسیدم و آن حضرت نیز شبیه کلام پدر بزرگوارش را فرمود (همان، ص ۳۵۴ و ۳۵۵).

در این جهت و جریان توثیق و معرفی وی به حدود چهل نفر از شیعیان در یک مجلس و به گروهی دیگر از شیعیان در مجلسی مشابه، از نمونه‌های دیگر مدح و توثیق امامین عسکریین عليه السلام درباره او است.

این نکته که انگیزه ائمه عليه السلام در زمینه نصب وکلا، تقلیل ارتباطات مستقیم خود با شیعیان بوده و حتی بر تقلیل ارتباطات با وکلا تا حد ضرورت تأکید داشتند؛ از جمله‌ای در نامه امام هادی عليه السلام به ایوب بن نوح (که برای راهنمایی و تبیین وظایفش نگاشتند) قابل استفاده است.



در این نامه، امام علیه السلام پس از نهدی هریک از ایوب بن نوح و ابوعلی بن راشد از دخالت در امور تحت قلمرو دیگری می‌فرماید: «اگر به آنچه شما را بدان امر کردم، عمل کردید؛ از مراجعه مکرر نزد من بی‌نیاز خواهید شد» (رجال کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۱۴، ح ۹۹۲).

توقیع دیگر امام هادی علیه السلام به یکی از سران شیعه، یعنی «علی بن بلال» که احتمالاً وی نیز وکیل حضرت بوده است؛ توقیع دیگری ارسال کردند و او را از نصب «ابو علی بن راشد»، به وکالت در این نواحی آگاه ساختند:

سپس [بدان که] ابو علی بن راشد را به جای [علی بن] الحسین بن عبدربه منصوب و براو اعتماد کردم، به سبب ویژگی‌هایی که دارا است و کسی در آن‌ها بروی مقدم نیست و بدان که تو، شیخ و بزرگ ناحیه‌ات هستی؛ لذا دوست داشتم برای اکرام تو، نامه‌ای مخصوص، در این زمینه بنگارم! پس بر تو باد اطاعت از او، و تسلیم کردن به او تمامی حقوقی که نزد تو است و این‌که شیعیانم را بدین امر واقف‌سازی (همان، ص ۵۱۲، ح ۹۹۱).

۲-۹. برخورد با وکلای منحرف

از آن‌جا که سازمان وکالت، به‌عنوان نهادی تشکیلاتی از سوی امامان معصوم علیهم السلام برای مدیریت دینی و عبادی شیعیان در مسیر حق بنیان شده بود و با توجه به نقش امامان معصوم علیهم السلام در رأس این سازمان و از طرفی چون اقدامات وکلا در سراسر نواحی اسلامی به‌عنوان مرجع اصلی شیعیان و تالی‌تو دستورهای امام معصوم علیهم السلام بود؛ از این‌رو، لازمه سلامت وکلا، سلامت سازمان وکالت بود و انحراف در آن، انحراف در دین را در پی داشت. در نتیجه امامان معصوم علیهم السلام از ابتدای تشکیل این سازمان، وکلا را زیر نظر داشته و همان‌طور که از شایستگان وکلا، همچون عثمان بن سعید عمری قدردانی می‌کردند؛ متقابلاً با وکلایی که از صراط مستقیم و مبانی سازمان وکالت منحرف می‌گشتند، شدیداً برخورد می‌کردند.

بدیهی و تا حدودی طبیعی است در سازمانی که ده‌ها وکیل ورود پیدا می‌کنند، در طول زمان، انحرافات در برخی افراد (به دلیل بروز انگیزه‌های متفاوت) به‌وجود خواهد آمد و سازمان وکالت مذکور؛ اگر چه توسط ائمه علیهم السلام با گزینش بهترین افراد بنیان گذاشته شد؛ اختیارات و جایگاه وکالت به‌خودی‌خود برای افراد ضعیف‌النفس انحراف‌زا بود که البته منحرفان و متزلزلان با



برخورد تند امامان علیهم السلام و به خصوص ابناء الرضا علیهم السلام مواجه بودند.

از آن جا که مهم ترین کارکرد سازمان وکالت، زمینه سازی برای شیعیان، به منظور ورود آنان به عصر غیبت بود؛ سلامت و دوری این سازمان از حضور منحرفان ضرورت داشت. قابل ذکر است که این نوشتار اصل کارکرد و اهمیت و نقش ابناء الرضا در زمینه سازی غیبت است؛ نه به بررسی و تبیین تمامی اصحاب و وکلای مذموم؛ در عین حال اشاره به برخی موارد شاخص مناسب حال است:

از کسانی که مورد نفرین امام جواد علیه السلام قرار گرفتند، ابا سمهری ابن ابی الزرقاء می باشند که این پدر و فرزند از یاران حضرت بودند؛ ولی به خاطر انحراف آنها، حضرت از آنان تبری جست و ریختن خون شان را مباح دانست^۱ (لجنة العلمیه فی موسسه ولی العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۱۹: ص ۴۸۰ - ۴۸۸ و جعفریان، ۱۴۲۳: ص ۴۹۱).

از دیگر کسانی که مورد ذم و نکوهش امام هادی علیه السلام قرار گرفته است، فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی است. بنا به آنچه عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است: حضرت هادی علیه السلام برای علی بن عمر و قزوینی به خط خود نوشت:

آنچه برای من نویسم، واقعیت است که باید به آن اعتقاد داشته باشی! در مورد کسی که سؤال کرده بودی، خدا لعنت کند او را که همان فارس است! چاره ای نیست جز این که در لعن و دشمنی او کوشش کنی تا مقداری که برای امکان دارد و دوستان ما را از اطرافش پراکنده کنی و جلو تبلیغات او را بگیری. این مطلب را از طرف من به آن ها گوشزد کن! من در مقابل خداوند از شما بازخواست خواهم کرد! در مورد این کار بسیار لازم، وای بر کسی که مخالفت و انکار کند! این نامه را در شب سه شنبه نهم ربیع الاول سال ۲۵۰ نوشتم. بر خدا توکل و او را ستایش می کنم (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۵۲ و ۳۵۳).

کشی نیز در رجالش روایات متعددی در مذمت ابن فارس از امام هادی علیه السلام نقل کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ص ۳۲۲ و ۳۲۳).

علاوه بر این ها، امام هادی علیه السلام افراد دیگری را که صاحب نفوذ بودند و منحرف شدند؛ لعن و طرد

۱. أقول: ثم روی الكشي روایات فی لعن فارس و أن أبا الحسن العسكري علیه السلام أمر جنیدا بقتله فقتله و حرض علی قتل جماعة أخرى من الغلاة كأبی السمهری و ابن ابی الزرقاء (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ص ۳۱۷).

کرده‌اند: «قَالَ نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ: الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ بَابَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرِ التَّمِيمِيِّ وَ قَارِسُ بْنُ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ لَعَنَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (همان، ص ۵۲۰). از جمله:

شخصیتی همچون احمد بن هلال عبرتایی، فردی بود شناخته شده از نظر علم و عبادت (جاسم، ۱۳۸۵: ص ۱۶۳-۱۶۵)؛ ولی منحرف و در نهایت نیابت محمد عثمان را هم منکر شد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹۹). این شخصیت دارای جایگاه خاصی در بین شیعیان بود؛ عمدتاً به سبب ویژگی‌های معنوی، از جمله این که پنجاه و چهار حج رفته که بیست مرتبه را پیاده به مکه مشرف شده بود (کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۳۵ و ۵۳۶). احمد بن هلال عبرتایی هم از سوی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ مورد لعن واقع شد (همان) و هم از ناحیه حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى که در مجموع سه توفیق در لعن او صادر شد ^۲.



۱. وَ كَانَ مِنْ شَأْنِ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ أَنَّهُ قَدْ كَانَ حَجَّ أَزْبَعًا وَ حَمْسِينَ حَجَّةً، عَشْرُونَ مِنْهَا عَلَى قَدَمَيْهِ
 ۲. برای مطالعه بیشتر در مورد با این شخصیت مراجعه گردد به مقاله: کامیاب، مسلم و عرفان، امیرمحسن، «کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبرتایی از مدعیان دروغین وکالت»، فصلنامه انتظار موعود، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۳۷.

نتیجه گیری

بنی‌الرضا علیه السلام در مورد زمینه‌سازی برای غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ابعاد وسیعی فعالیت کردند. این بزرگواران، نه تنها در فکر ترسیم بایسته‌های مواجهه شیعیان در عصر غیبت بودند، بلکه در اصل پذیرش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای امت تلاش فراوان کردند تا جایی که علاوه بر نصوص در امامت حضرت و اشاره به ویژگی‌های ایشان، راه‌گشای عملکرد عالمان بعدی در استدلال به کلام ایشان، در پاسخ به شبهات گوناگون مطرح در عصر غیبت شدند. امام جواد علیه السلام که در کودکی به امامت رسیدند، با حضور در بین مردم و شرکت در جلسات پاسخگویی برای ابهامات و شبهات، این نکته را برای موافقان و مخالفان بر مسئله باور نشانند که انتصاب به امامت، برای کودک نیز امکان‌پذیر است. همچنین ایجاد زمینه برای نوع ارتباط با امام غایب، دو گونه برنامه‌ریزی شده بود: ابتدا دیدار با واسطه را بنی‌الرضا علیه السلام ترویج می‌کردند (یا از پس پرده یا پاسخ با واسطه) و دوم، تقویت سازمانی گسترده که قبلاً بنا گذاشته شده بود، (برای دوران غیبت طولانی) تا شیعه در رجوع به عالمان و آرامش و سلامت دینی دچار حیرت و تردید نباشند.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق). الامامة والتبصرة من الحيرة، قم، مدرسة امام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف.
۲. ابن خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). كفاية الاثر، قم، بيدار.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابي طالب، قم، علامه.
۴. ابن عبد الوهاب، شيخ حسين (بی تا). عيون المعجزات، قم، مكتبة الداوری.
۵. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲). كشف الغمه، مترجم: علی زواره ای، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶. جاسم، حسین (۱۳۸۵ق). تاريخ سياسی امام دوازدهم عجل الله تعالي فرجه الشريف، تحقيق: محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
۷. جباری، محمدرضا (۱۳۸۳). سازمان وكالت و نقش آن در عصرنامه عجل الله تعالي فرجه الشريف، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۸. جعفریان، رسول (۱۴۲۳ق). حیات سیاسی و فکری امامان شیعه عجل الله تعالي فرجه الشريف، قم، انصاریان.
۹. خصیعی، ابی عبدالله حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق). الهدایة الکبیرة، بیروت، مؤسسه البلاغ.
۱۰. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۷ق). الخرائج والحرائج، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالي فرجه الشريف.
۱۱. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد (۱۳۸۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تهران، الاسلامیه.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). التهذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. _____ (۱۴۱۱ق). الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۱۴. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. شیخ مفید، محمد بن نعمان (بی تا). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، تهران، الاسلامیه.
۱۶. صدر، محمد (۱۴۱۲ق). تاریخ الغیبة الصغری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، مترجم: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۱۸. طبرسی، فضل بن علی (۱۳۹۰ق). اعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة، قم، بعثت.
۲۰. عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۳ق). مسند الامام العسکری عجل الله تعالي فرجه الشريف، بیروت، دارالصفوة.
۲۱. _____ (۱۴۱۰ق). مسند الامام الحوادم عجل الله تعالي فرجه الشريف، قم، امیر.
۲۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین عجل الله تعالي فرجه الشريف.

۲۳. کامیاب، مسلم و عرفان، امیر محسن (بهار ۱۳۹۳). «کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبتائی از مدعیان دروغین و کالت»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۴۸.
۲۴. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *رجال کشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۵. لجنة العلمیه فی موسسه ولی العصر عنه السلام للدراسات الاسلامیه، (۱۴۱۹ق). *موسوعة الامام الجواد عليه السلام*، قم، مؤسسه ولی العصر عنه السلام.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *مجال الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
۲۷. _____ (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۲۶ق). *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۲۹. معروف الحسینی، هاشم (۱۳۷۰). *سیره الأئمه الاثنی عشر علیهم السلام*، ترجمه: محمد رخشنده، تهران، امیرکبیر.
۳۰. نعمانی، محمد بن نعمان (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.